

رابطه سبک تفکر و هوش هیجانی دانشجویان

دکتر غلامرضا محمودی¹

دکتر مهناز استکی²

شهرزاد دماوندی³

چکیده

هدف: هدف از این پژوهش بررسی رابطه سبک تفکر و هوش هیجانی دانشجویان علوم انسانی سال 88-89 دانشگاه دولتی شیراز بود. روش: بدین منظور، نمونه‌ای به تعداد 201 نفر، از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند و با استفاده از پرسشنامه هوش هیجانی ثنوت (1998) و پرسشنامه سبک تفکر استرنبرگ-واکنر (1991) اطلاعات جمع آوری شد. داده‌های پژوهش با استفاده از روش‌های آمار توصیفی (مرکزی و پراکندگی) و آمار استنباطی (آزمون t، آزمون f، ضریب همبستگی و تحلیل رگرسیون) مورد تجزیه تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها: نتایج نشان داد که 1) بین سبک‌های تفکر و هوش هیجانی دانشجویان رابطه وجود دارد، 2) سبک‌های تفکر می‌تواند هوش هیجانی دانشجویان را پیش‌بینی کند. نتیجه‌گیری: آموزش سبک‌های تفکر ممکن است باعث بهبود هوش هیجانی شود.

کلیدواژه‌ها:

سبک تفکر، هوش هیجانی، دانشجویان.

1 - دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه روان‌شناسی، تهران، ایران.

2 - دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه روان‌شناسی، تهران، ایران.

3 - کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی

مقدمه

عوامل مختلفی موجب تفاوت میان یادگیرندگان می‌شوند. آنچه در سال‌های اخیر بیشتر از سایر عوامل نظر روان‌شناسان پرورشی و کارشناسان آموزشی را به خود جلب کرده، تنوع سبک‌های یادگیری و تفکر و راهبردها و روش‌های یادگیری و مطالعه است. این تفاوت‌ها عمدتاً در چگونگی برخورد یادگیرنده با موضوع‌های مختلف یادگیری و نحوه فراگیری، نگهداری، و استفاده از آن آموخته‌ها مطرح بوده است.

رابرت استرنبرگ (1997a) نخستین کسی است که ضمن معرفی مفهوم سبک‌های تفکر انواع این سبک‌ها را دسته‌بندی کرده است. او سبک تفکر را به عنوان طریقی که فرد می‌اندیشد، تعریف کرده و در این باره گفته است: "سبک تفکر نوعی توانایی نیست بلکه به چگونگی استفاده ما از توانایی‌ها اشاره می‌کند. افراد ممکن است در توانایی‌ها مشابه، اما در سبک‌های تفکر متفاوت باشند" (سیف، 1387).

در جامعه، به کرات سبک‌های تفکر را با توانایی‌ها اشتباه می‌گیریم. در نتیجه تفاوت‌های فردی ناشی از سبک‌های تفکر را به اشتباه به توانایی‌ها نسبت می‌دهیم. نتیجه این می‌شود که افرادی که سبک‌های تفکر آنها با انتظارات والدین، همسر، همکاران یا رئیسشان هماهنگ نیست، به دلایل نابجا، دچار توهّم می‌شوند. بدترین حالت این است که بین سبک تفکر یک فرد با افراد دیگر تطابق وجود نداشته باشد. چنین ناهماهنگی در مدرسه یا شرایط کاری صورت جدّی تری به خود می‌گیرد. بچه‌هایی که در مدرسه کند ذهن به نظر می‌رسند اغلب به این دلیل است که از سبکی پیروی می‌کنند که با سبک تفکر معلمانشان هماهنگ نیست (استرنبرگ/اعتمادی و خسروی، 1380).

سبک‌های تفکر می‌توانند ترجیح‌های شناختی-فرهنگی درون گروه‌ها و سازمان‌ها را شناسایی کنند. برای مثال اگر در یک سازمان به طور خاص، رقابت یا انتخاب‌هایی هدایت شده وجود دارد، می‌توان احتمال داد که این موضوع در نیمرخ‌های فردی و جمعی اعضای آن سازمان منعکس شود. شواهد به دست آمده از مطالعات مربوط به سبک‌ها نشان می‌دهد که مستندترین و علمی‌ترین رویکرد به سبک، رویکردی است که از سوی استرنبرگ (1994، 1997) ارائه شده است (به نقل از صندوقچی، 1387).

استرنبرگ سبک‌های تفکر را از طریق نظریه خودگردانی ذهنی توضیح داد. او (1997، 1998) با به کارگیری استعاره "حکومت" معتقد است که همان طور که حکومت‌ها برای اداره جامعه از چندین شیوه را استفاده می‌کنند، ما نیز برای اداره و هدایت

فعالیت‌هایمان باید شیوه‌های متفاوتی را به کار بندیم. شیوه‌های متفاوت اداره فعالیت‌ها همان سبک‌های تفکر هستند. بر اساس این نظریه، سیزده سبک تفکر وجود دارد که دارای پنج بعد است که عبارتند از: 1. کارکردها (قانونگذار، اجرایی و قضایی)؛ فرد دارای سبک قانونگذار، به تکالیفی که مستلزم راهبردهای ابتکاری است علاقه دارد. فرد دارای سبک تفکر اجرایی از تکالیف دارای شیوه نامه مشخص، لذت می‌برد و فرد دارای سبک تفکر قضایی علاقه مند به ارزیابی دیگران و نتایج فعالیت‌های آنان است. 2. اشکال (فردسالار، پایورسالار، جرگه سالار و ناسالار)؛ فرد دارای سبک فردسالار از تکالیف مبتنی بر یک هدف لذت می‌برد. فردی با سبک پایورسالار، تکالیف طبقه بندی شده را ترجیح می‌دهد. فرد دارای سبک جرگه سالار، از پرداختن به موضوعات چندگانه بدون اولویت بندی روشن لذت می‌برد و فردی با سبک ناسالار به تکالیف غیرنظام مند می‌پردازد. 3. سطوح (جزئی نگر و کلی نگر)؛ افرادی که از پرداختن به تکالیفی که مستلزم کار با جزئیات است، لذت می‌برند، دارای سبک جزئی نگر هستند و افرادی که به تصویر کلی یک موضوع توجه می‌کنند، دارای سبک کلی نگر هستند. 4. حیطه‌ها (درون نگر و برون نگر)؛ فرد دارای سبک درون نگر از پرداختن به تکالیفی که او را قادر می‌سازد به طور مستقل کار کند، لذت می‌برد. در مقابل، فرد دارای سبک برون نگر به تکالیفی که باعث پیشرفت روابط بین فردی می‌شود، علاقه مند است. 5. تمایلات (آزاداندیش و محافظه کار)؛ فرد دارای سبک آزاداندیش به تکالیف دارای ابهام و تازگی می‌پردازد. در مقابل فرد دارای سبک محافظه کار تمایل به رعایت قوانین و رویه‌ها در تکالیف نمایشی دارد (زانگ و استرنبرگ، 2009).

نظریه خود گردانی ذهنی بیان می‌کند که سبک‌های تفکر می‌توانند در طول زندگی واز طریق اجتماعی شدن، به واسطه تأثیرات محیطی و یادگیری تغییر کنند (استرنبرگ، 1997a).

از سوی دیگر، در دو دهه اخیر، شواهد پژوهشی متعددی به تأثیر فراگیر هیجان در اکثر جنبه‌های شناختی و رفتاری اشاره داشته‌اند (لازارد، به نقل از منصوری نصرآبادی، 1383). کسانی که هوش هیجانی خود را تقویت می‌کنند و آن را به حد کمال می‌رسانند، نوعی توانایی منحصر به فرد به دست می‌آورند تا در شرایط و موقعیت‌هایی که دیگران در آن گرفتار می‌شوند و رنج می‌کشند، به خوبی شکوفا شوند. هوش هیجانی است که تعیین می‌کند چگونه رفتار خود را اداره کنیم، چگونه با مشکلات اجتماعی کنار بیاییم و چگونه تصمیماتی بگیریم که به نتایج مثبت ختم شوند (برادبری و گریوز/گنجی، 1386).

هوش هیجانی در سال 1997، به عنوان توانایی درک، ارزیابی و بیان صحیح هیجانات؛ توانایی دستیابی و تولید احساسات برای تسهیل تفکر؛ توانایی فهم هیجانات و دانش هیجانی؛ و توانایی تنظیم هیجانات برای ارتقای رشد عقلانی و هیجانی تغییر شکل یافت (مایر و سالووی، 1997). به نظر گاردنر، هوش هیجانی متشکل از دو مؤلفه است: 1. **هوش درون فردی**: این هوش مبین آگاهی فرد از احساسها و هیجانهای خویش، ابراز باورها و احساسهای شخصی و احترام به خویشتن و تشخیص استعدادهای ذاتی، استقلال عمل در انجام کارهای مورد نظر و در مجموع میزان کنترل شخصی بر هیجانها و احساس خود رهبری است. 2. **هوش میان فردی**: به توانایی درک و فهم دیگران اشاره دارد و می‌خواهد بداند چه چیزهایی احساس آنان را برمی‌انگیزاند، چگونه فعالیت می‌کنند و چگونه می‌توان با آنها همکاری داشت. به نظر گاردنر، فروشنندگان، سیاستمداران، معلمان، متخصصان بالینی و رهبران مذهبی موفق احتمالاً از هوش میان فردی بالایی برخوردارند (جلالی، 1381).

هوش هیجانی از سوی گلמן (1995) گسترش یافت. او معتقد بود، برای پیش‌بینی شایستگی یک فرد، اهمیت بهره‌های هوشی کمتر از هوش هیجانی است. از دید گلמן هوش هیجانی چهار حوزه را دربر می‌گیرد: 1. رشد آگاهی‌های هیجانی: جدا کردن احساسات از اعمال. 2. مدیریت هیجان، توانایی کنترل خشم. 3. خواندن هیجانات، توانایی تشخیص موضع دیگران. 4. اداره کردن و مدیریت روابط، توانایی حل مشکلات ارتباطی (بیابانگرد، 1384).

ترکیب شناخت و هیجانات باعث سازگاری بهتر و حل تعارض می‌شود که این مهم، هم از طریق قابلیت‌های عقلانی و هم با اطلاعات فراهم شده از خلق و خور می‌دهد (سالووی، بادل، دتایلر، و مایر، 2000). بنابراین، هوش هیجانی مجموعه مهارت‌هایی است که به ما در استفاده بهتر از هیجانات برای سازگاری کمک می‌کند. به بیان دیگر، هوش هیجانی مهارت‌هایی برای درک، فهم و تنظیم خلق و خو و استفاده از اطلاعات هیجانی برای بهبود پردازش شناختی است (مایر، روبرتز، و بارساد، 2008).

مایر و سالووی (1990) در الگوی اصلی هوش هیجانی مطرح کردند که هوش هیجانی شامل مهارت‌هایی زیربنایی است که یاد گرفته می‌شوند. بنابراین، با بالا رفتن سن و تجربیات زندگی پیشرفت می‌کند.

دان (2003) مؤلفه‌های هوش هیجانی را که کلید موفقیت در زندگی است، شامل خودآگاهی و صداقت نسبت به خود، معرفت نسبت به دلایل هیجانات، خودتنظیمی و تنظیم

هیجانان، همدلی، انگیزش و تصمیم‌گیری مناسب، توانایی برای تحلیل و فهم روابط، تفکر منعطف و خلاق، یکپارچگی خود، و زندگی متعادل می‌داند (به نقل از آواستی، 2005).

مایر و همکارانش (2000) و آفولابی (2004) معتقدند، هوش هیجانی تنها یک توانایی یا خصیصه نیست، بلکه بیشتر توانایی استدلال هیجانان متمایز است. شواهد نشان می‌دهد که هوش هیجانی به پیامدهای مهمی همچون روابط اجتماعی با کیفیت می‌انجامد. افرادی که هیجانان خودشان را می‌شناسند و به خوبی هیجانان دیگران را می‌خوانند، در شغل خود کارآمدتر هستند (به نقل از، آفولابی، آوسالا و امله، 2010).

حدادی کوهسار (1383) در پژوهشی با عنوان "بررسی مقایسه‌ای رابطه هوش هیجانی با سلامت روان و پیشرفت تحصیلی در دانشجویان شاهد و غیر شاهد دانشگاه تهران" روابط معناداری را بین هوش هیجانی و سلامت روان، و سلامت روان و پیشرفت تحصیلی به دست آورد.

کاوایی (1384) در پژوهشی با عنوان "رابطه سبک تفکر با خودکارآمدی و پیشرفت تحصیلی" بر روی نمونه‌ای به تعداد 384 دانش آموز، روابط معناداری را بین سبک‌های تفکر و خودکارآمدی، و سبک‌های تفکر و پیشرفت تحصیلی به دست آورد.

روابط معناداری که در گذشته، بین سبک تفکر و شخصیت (زانگ، 2001؛ زانگ و هوانگ، 2001) و همچنین بین شخصیت و هوش هیجانی (پرز و همکاران، 2005؛ پتریدز و فرنهام، 2000a؛ و ندرزی و همکاران، 2002) به دست آمده است، اساسی عقلانی برای ارتباط دو سازه ایجاد می‌کند (به نقل از مورفی، 2006).

سبک‌های تفکر و هوش هیجانی، سازه‌هایی هستند که می‌توانند پلی میان شناخت و شخصیت ایجاد کنند (زانگ، 2001).

زانگ، در پژوهشی بر روی 93 دانشجوی هنگ کنگی، از طریق پرسشنامه سبک تفکر استرنبرگ و پرسشنامه مدیریت هیجان آیوا، روابط معناداری را بین هیجانان و سبک تفکر کشف کرد (استرنبرگ، زانگ، 2009).

همچنین، مورفی (2006) در پژوهشی با عنوان "مقایسه سبک تفکر و هوش هیجانی دانشجویان رشته‌های متفاوت" بر روی 309 دانشجو در رشته‌های مختلف، با استفاده از پرسشنامه هوش هیجانی شوت و سبک تفکر استرنبرگ - واگنر، روابط معناداری بین سبک تفکر و هوش هیجانی به دست آورد.

بنابراین با توجه به مطالب فوق، هدف اصلی این پژوهش پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا بین سبک‌های تفکر و هوش هیجانی رابطه‌ای وجود دارد؟

روش

جامعه آماری پژوهش متشکل از تمام دانشجویان علوم انسانی دانشگاه دولتی شیراز بود که در سال 89-88 در دوره کارشناسی مشغول به تحصیل بودند. با توجه به اینکه پژوهش حاضر از نوع همبستگی است و از آنجا که در روش همبستگی پیشنهاد شده است حداقل 30 آزمودنی انتخاب شود (دلاور، 1385)، حجم نمونه از طریق روش نمونه‌گیری کوکران 196 نفر در نظر گرفته شد که برای جلوگیری از خطا، 250 پرسشنامه بین دانشجویان توزیع شد که پس از حذف پرسشنامه‌های مخدوش، پاسخهای 201 نفر (123 دانشجو) دختر، 78 دانشجو پسر) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای بود. بر این اساس، ابتدا از بین دانشکده‌های مختلف علوم انسانی دانشگاه دولتی شیراز دو دانشکده - دانشکده‌های اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، و علوم تربیتی و روانشناسی - و سپس از هر دانشکده دو کلاس انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش حاضر عبارتند از:

الف) مقیاس سبک تفکر استرنبرگ-واگنر: این پرسشنامه که در سال 1991 طراحی شده است، 104 پرسش دارد و 13 خرده آزمون را بررسی می‌کند. بر این اساس، هر خرده آزمون شامل 8 پرسش است و یک سبک تفکر را اندازه‌گیری می‌کند. سبک تفکر، بر مبنای نظریه خود حکومتی ذهنی، به این شرح است: الف) کارکرد سبک‌های تفکر قانونگذاری، اجرایی و قضایی؛ ب) شکل سبک‌های تک‌سالاری، سلسله‌مراتبی، گروه‌سالاری و هرج و مرج‌سالاری؛ ج) سطح سبک‌های کلی و جزئی؛ د) دامنه سبک‌های درونی و بیرونی؛ ه) گرایش سبک‌های آزاد منشی و محافظه‌کاری. استرنبرگ و همکاران از طریق اجرای پرسشنامه بر روی 75 دانشجو ضریب اعتبار آن را محاسبه کرده‌اند. ضریب اعتبار خرده آزمون‌ها از 56 درصد برای سبک اجرایی تا 88 درصد برای سبک کلی، با میانگینی برابر 78 درصد به دست آمده است. امامی پور (1380) به منظور بررسی اعتبار آزمون، آن را باروش باز آزمایی، در مدت سه هفته، روی 30 دانشجو اجرا کرد. ضریب اعتبار خرده آزمون‌ها، از 43 درصد برای سبک قانونگذاری تا 87 درصد برای سبک محافظه‌کاری، دارای میانگین 67 درصد بود که همه ضرایب معنی‌دار بودند. ضریب همسانی درونی پرسش‌های خرده آزمون‌های پرسشنامه سبک تفکر نیز، براساس نتایج حاصل از 81 آزمودنی محاسبه شد: با نوسانی از 81 درصد برای سبک بیرونی تا 53 درصد برای سبک‌های تک‌سالاری و هرج و مرج‌سالاری؛ این ضریب برای کل پرسش‌های پرسشنامه، 92 درصد بود. بنابراین می‌توان گفت، ضریب همسانی درونی قابل‌قبولی برای خرده آزمون‌ها و کل پرسش‌های

پرسشنامه وجود داشته است. استرنبرگ و همکاران، در مطالعه دیگری، همبستگی پرسشنامه سبک‌های تفکر با آزمون‌های هوشی را بررسی کردند: بین سبک‌های تفکر و هوشبهر، و بین سبک‌های تفکر و مقیاس پیشرفت تحصیلی (Academic achievement) همبستگی وجود نداشته است. همچنین، آنها همبستگی پرسشنامه سبک‌های تفکر را با آزمون استعداد تحصیلی (Academic aptitude) بررسی کردند: سه سبک قضایی، کلی و آزاد منشی با بخش ریاضی این آزمون همبستگی مثبت داشته‌اند، اما همبستگی هیچ یک از آنها با آزمون کلامی تأیید نشد. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که سبک‌های تفکر به میزان زیادی از آزمون‌های هوش یا استعداد متمایز هستند. همچنین، امامی پور (1380) به منظور بررسی روایی آزمون، براساس نتایج حاصل از 810 آزمودنی، تحلیل عاملی با استفاده از روش مؤلفه‌های اصلی و چرخش متعامد (واریماکس) انجام داد و چهار عامل استخراج شد. این چهار عامل 70/59 درصد کل واریانس را تبیین کردند.

در پژوهش حاضر، به منظور محاسبه همسانی درونی پرسش‌های آزمون سبک‌های تفکر، ضریب آلفای کرونباخ برای هر یک از سبک‌های تفکر به طور جداگانه محاسبه شد که نتایج در جدول (1) ارائه شده است. ضرایب آلفای کرونباخ نشانگر همسانی درونی به نسبت بالای سبک‌های تفکر است.

جدول 1: ضرایب آلفای کرونباخ برای سبک‌های تفکر در پژوهش حاضر

سبک تفکر	پرسش‌ها	ضریب آلفای کرونباخ
قانونگذاری	96-95-42-38-15-10-5-3	0/736
اجرایی	99-98-93-62-59-52-18-4	0/638
قضایی	75-70-69-63-49-33-29-2	0/740
تک سالاری	91-80-77-64-57-47-27-24	0/540
سلسله مراتبی	78-73-54-41-22-17-16-9	0/693
گروه سالاری	94-83-79-72-71-61-53-21	0/607
هرج و مرج سالاری	103-101-88-84-50-44-23-20	0/510
کلی	86-67-58-43-31-30-26-11	0/785
جزئی	104-89-81-51-37-25-14-1	0/738
درونی	102-90-87-85-82-48-40-19	0/697
بیرونی	92-68-65-55-39-35-13-8	0/757
آزادمنش	97-76-74-66-45-34-7-6	0/796
محافظه کاری	100-60-56-46-36-32-28-12	0/731

ب) پرسشنامه هوش هیجانی شوت: این پرسشنامه را شوت و همکاران در سال 1998 و بر اساس الگوی هوش هیجانی مایر و سالووی (1990) برای ارزیابی هوش هیجانی ساختند که شامل 33 جمله خود توصیفی با گزینه‌های "کاملاً مخالفم، تا حدودی مخالفم، نه مخالف نه موافق، تا حدودی موافق و کاملاً موافق" است و 3 خرده مقیاس دارد که عبارتند از: ارزیابی و ابراز هیجان، تنظیم و مدیریت هیجان، و بهره برداری از هیجان. این پرسشنامه را رضا محمدی در سال 1385 به عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد خود در رشته سنجش و اندازه گیری مورد پژوهش قرار داده است؛ به این ترتیب که آن را در مورد نمونه ای 180 نفری از دانش آموزان دوره راهنمایی شهر گلپایگان اجرا کرد و نتایج زیر را به دست آورد. ضریب اعتبار آزمون با استفاده از روش آلفای کرونباخ از سوی سیاروچی و همکاران (2000)، محمدی و خسرو جاوید محاسبه و در جدول (2) ارائه شده است.

جدول 2: ضریب اعتبار برای هوش هیجانی

ضریب اعتبار	کل آزمون	ابراز هیجان	تنظیم هیجان	بهره برداری از هیجان
سیاروچی	0/84	0/76	0/66	0/55
خسرو جاوید	0/81	0/67	0/78	0/50
محمدی	0/84	-	-	-

در مطالعه‌ای که بر روی دانشجویان کانادایی انجام شد، همبستگی مقیاس هوش هیجانی شوت با مقیاس آلکسی تیمیا 0/52-، روان نژندی 0/37-، برونگرایی 0/51، باز بودن 0/27، وظیفه‌شناسی 0/38 و مستعد افسردگی 0/38 ($P < 0/001$) گزارش شد. خسرو جاوید نیز همبستگی نمره‌های هوش هیجانی شوت را با افسردگی 0/33-، اضطراب 0/25 و آلکسی تیمیا 0/15-، ($P < 0/05$) گزارش کرد. این ضریب همبستگی‌ها روایی ملاکی آزمون را نشان می‌دهد.

به منظور محاسبه همسانی درونی آزمون هوش هیجانی در پژوهش حاضر، ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسش‌های آزمون محاسبه شد و ضریب آلفای برابر 0/892 به دست آمد که نشانگر همسانی درونی بسیار خوب آزمون هوش هیجانی است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از آزمون همبستگی و تحلیل رگرسیون استفاده شده است.

یافته‌ها

شاخص‌های توصیفی مربوط به نمرات هوش هیجانی در دانشجویان دختر و پسر به تفکیک و کل دانشجویان با هم محاسبه شد و نتایج در جدول (3) ارائه شده است.

جدول 3: شاخص‌های توصیفی هوش هیجانی در دانشجویان

گروه	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	حداقل	حداکثر
دختر	123	130/03	12/06	93/00	153/00
پسر	78	125/06	14/57	84/00	153/00
کل	201	128/10	13/28	84/00	153/00

نتایج جدول (3) نشان می‌دهد، میانگین نمرات هوش هیجانی در دانشجویان دختر بالاتر از دانشجویان پسر است.

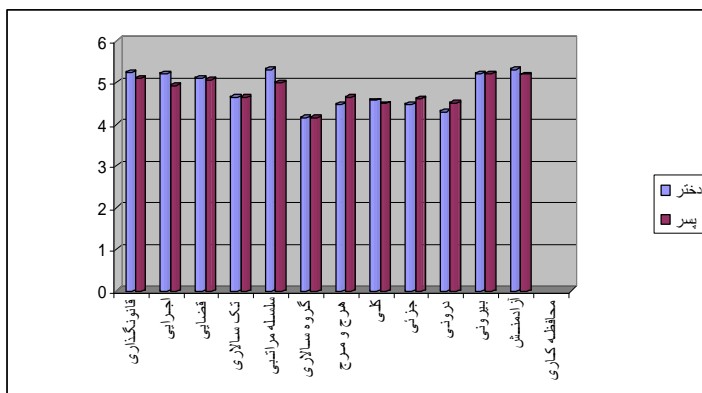
شاخص‌های توصیفی مربوط به نمرات سبک‌های تفکر در دانشجویان دختر و پسر و کل دانشجویان محاسبه و نتایج در جدول (4) ارائه شده است.

جدول 4: شاخص‌های توصیفی سبک‌های تفکر در دانشجویان

سبک تفکر	گروه	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	حداقل	حداکثر
قانونگذاری	دختر	123	5/24	0/72	3/50	6/75
	پسر	78	5/11	0/99	2/25	7/00
	کل	201	5/19	0/84	2/25	7/00
اجرایی	دختر	123	5/22	0/75	3/62	8/88
	پسر	78	4/93	0/96	2/12	6/75
	کل	201	5/10	0/85	2/12	8/88
قضایی	دختر	123	5/09	0/74	2/50	6/50
	پسر	78	5/06	0/92	2/50	7/00
	کل	201	5/08	0/81	2/50	7/00
تک‌سالاری	دختر	123	4/66	0/65	3/00	6/00
	پسر	78	4/66	0/83	3/12	7/00
	کل	201	4/66	0/72	3/00	7/00
گروه‌سالاری	دختر	123	5/30	0/69	3/25	6/88
	پسر	78	5/00	0/86	2/75	7/00

7/00	2/75	0/77	5/19	201	کل	
6/12	2/00	0/77	4/16	123	دختر	هرج و مرج سالاری
5/88	1/00	0/85	4/15	78	پسر	
6/12	1/00	0/80	4/17	201	کل	
6/62	2/62	0/68	4/46	123	دختر	کلی
6/62	2/50	0/76	4/66	78	پسر	
6/62	2/50	0/72	4/54	201	کل	
6/75	1/50	0/93	4/56	123	دختر	جزئی
6/88	2/38	0/97	4/49	78	پسر	
6/88	1/50	0/95	4/53	201	کل	
6/88	1/88	0/89	4/46	123	دختر	درونی
6/75	2/00	1/02	4/60	78	پسر	
6/88	1/88	0/94	4/51	201	کل	
6/50	2/38	0/77	4/30	123	دختر	بیرونی
6/75	1/75	1/03	4/52	78	پسر	
6/75	1/75	0/89	4/38	201	کل	
7/00	1/75	0/80	5/22	123	دختر	آزادمنشی
7/00	2/38	0/96	5/21	78	پسر	
7/00	1/75	0/86	5/21	201	کل	
6/88	3/38	0/79	5/32	123	دختر	محافظه کار
7/00	2/75	1/01	5/19	78	پسر	
7/00	2/75	0/88	5/27	201	کل	

نتایج جدول (4) نشان می‌دهد، میانگین سبک‌های تفکر قانونگذاری، اجرایی، گروه سالاری، جزئی و محافظه کاری در دانشجویان دختر بالاتر از دانشجویان پسر است و میانگین سبک‌های تفکر کلی، درونی و بیرونی در دانشجویان پسر بالاتر از دانشجویان دختر است. به طور کلی در کل دانشجویان نیز، سبک تفکر محافظه کاری بالاترین میانگین و سبک تفکر هرج و مرج سالاری پایین‌ترین میانگین را به خود اختصاص داده است. به منظور مقایسه بهتر میانگین‌های سبک‌های تفکر دانشجویان دختر و پسر، میانگین سبک‌های تفکر دانشجویان دختر و پسر در نمودار (1) نمایش داده شده است.



نمودار 1: میانگین نمرات سبک‌های تفکر در دانشجویان دختر و پسر

فرضیه 1: بین سبک‌های تفکر و هوش هیجانی دانشجویان رابطه وجود دارد. به منظور بررسی این فرضیه، ضریب همبستگی پیرسون بین سبک‌های تفکر و هوش هیجانی در دانشجویان دختر و پسر و کل دانشجویان محاسبه شد. نتایج در جدول (3) ارائه شده است.

جدول 5: نتایج ضریب همبستگی میان سبک‌های تفکر و هوش هیجانی

متغیرها	دانشجویان دختر	دانشجویان پسر	کل دانشجویان
قانونگذاری - هوش هیجانی	0/287**	0/600**	0/451**
اجرائی - هوش هیجانی	0/223**	0/364**	0/314**
قضایی - هوش هیجانی	0/399**	0/503**	0/445**
تک سالاری - هوش هیجانی	0/063	0/431**	0/239**
سلسله مراتبی - هوش هیجانی	0/212**	0/595**	0/518**
گروه سالاری - هوش هیجانی	0/115	0/052	0/086
هرج و مرج سالاری - هوش هیجانی	0/320**	0/523**	0/320**
کلی - هوش هیجانی	-0/105	0/328**	0/091
جزئی - هوش هیجانی	0/266**	0/175	0/205**
درونی - هوش هیجانی	0/014	0/214	0/10
بیرونی - هوش هیجانی	0/429**	0/320**	0/372**
آزادمنشی - هوش هیجانی	0/410**	0/429**	0/424**
محافظة کاری - هوش هیجانی	0/008	0/217	0/131

**= $P < 0/01$, *= $P < 0/05$

نتایج جدول (5) نشان می‌دهد که در دانشجویان دختر بین سبک‌های تفکر قانونگذاری، اجرایی، قضایی، سلسله مراتبی، هرج و مرج سالاری، جزئی، بیرونی و آزادمنشی با هوش هیجانی رابطه مثبت معنا دار وجود دارد. بیشترین میزان همبستگی مربوط به سبک تفکر بیرونی ($r=0/429$) و کمترین مربوط به سبک تفکر سلسله مراتبی ($r=0/212$) است. در دانشجویان پسر بین سبک‌های تفکر قانونگذاری، اجرایی، قضایی، تک سالاری، سلسله مراتبی، هرج و مرج سالاری، کلی، بیرونی و آزادمنشی با هوش هیجانی رابطه مثبت معنا دار وجود دارد. بیشترین میزان همبستگی مربوط به سبک تفکر قانونگذاری ($r=0/60$) و سلسله مراتبی ($r=0/595$) و کمترین مربوط به سبک تفکر بیرونی ($r=0/320$) است.

فرضیه 2: سبک‌های تفکر می‌تواند هوش هیجانی دانشجویان را پیش‌بینی کند.

به منظور پاسخگویی به این پرسش از روش تحلیل رگرسیون چند متغیری برای دانشجویان دختر و پسر، به طور جداگانه استفاده شد. بدین منظور از روش همزمان رگرسیون چند متغیری استفاده شد. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل رگرسیون چند متغیری با استفاده از روش همزمان در جدول (6) ارائه شده است.

جدول 6: نتایج معنی داری روش رگرسیون برای دانشجویان دختر و پسر

گروه	منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه آزادی	R	R2	F	سطح معناداری
دانشجوی دختر	رگرسیون	6575/191	13	0/609	0/371	4/935	0/001
	باقیمانده	11170/679	109				
	کل	17745/870	122				
دانشجوی پسر	رگرسیون	9871/219	13	0/777	0/604	7/500	0/001
	باقیمانده	6479/461	64				
	کل	16350/679	77				

با فرض اینکه R^2 ، درصد واریانس مشترک سبک‌های تفکر در پیش‌بینی هوش هیجانی است، نتایج جدول (6) بیانگر آن است که در گروه دانشجویان دختر، سبک‌های تفکر، 37 درصد واریانس هوش هیجانی و در گروه دانشجویان پسر، سبک‌های تفکر، 60 درصد واریانس هوش هیجانی را پیش‌بینی می‌کند. با توجه به اینکه F محاسبه شده برای معنا داری R^2 در هر دو گروه در سطح کمتر از 0/001 معنادار است، مدل رگرسیون خطی معنادار است و در نتیجه سبک‌های تفکر با هوش هیجانی دانشجویان دختر و پسر رابطه خطی معنادار دارند. با توجه به معنا دار بودن رابطه بین متغیرهای پیش‌بین (سبک‌های تفکر) و متغیر ملاک (هوش هیجانی) در دو گروه دانشجویان، نتایج برآورد مدل معنادار در قالب جدول ضرایب رگرسیون برای هر گروه در جدول (7) ارائه شده است.

جدول 7: ضرایب رگرسیون برای دانشجویان دختر و پسر

گروه	متغیر	b	خطای معیار	Beta	آماره t	سطح معنی داری
دانشجویان دختر	ثابت	76/633	10/588		7/238	0/001
	قانونگذاری	2/098	1/846	0/126	1/136	0/258
	اجرایی	-0/643	1/855	-0/040	-0/347	0/730
	قضایی	1/018	1/996	0/062	0/510	0/611
	تک سالاری	-2/428	1/882	-0/131	-1/290	0/200
	سلسله مراتبی	3/633	1/929	0/207	1/884	0/050
	گروه سالاری	0/710	1/655	0/045	0/429	0/669
	هرج و مرج سالاری	0/134	1/909	0/008	0/70	0/944
	کلی	-2/537	1/423	-0/197	-1/783	0/077
	جزئی	-0/365	1/579	-0/027	-0/231	0/817
	درونی	1/303	1/839	0/084	0/709	0/480
	بیرونی	5/166	1/652	0/341	3/127	0/002
	آزادمنشی	2/749	2/035	0/180	1/0351	0/179
	محافظه کاری	-1/123	1/694	-0/075	-0/663	0/509
دانشجویان پسر	ثابت	64/357	9/981		6/448	0/001
	قانونگذاری	4/178	2/167	0/284	1/928	1/058
	اجرایی	1/896	1/878	-0/124	-1/010	0/317
	قضایی	4/128	2/287	0/260	1/805	0/076
	تک سالاری	2/488	2/295	0/142	1/084	0/282
	سلسله مراتبی	6/151	2/045	0/361	3/008	0/004
	گروه سالاری	-3/940	2/086	0/229	-1/889	0/063
	هرج و مرج سالاری	10/004	2/731	0/520	3/663	0/001
	کلی	-824	1/626	0/055	0/507	0/614
	جزئی	-1/571	1/762	-0/110	-0/892	0/376
	درونی	-3/124	1/739	-0/221	-1/796	0/077
	بیرونی	-2/797	1/932	-0/184	-1/447	0/153
	آزادمنشی	-2/390	2/405	-0/166	-0/994	0/324
	محافظه کاری	1/599	1/707	0/109	0/937	0/352

نتایج جدول (7) نشان می‌دهد که در گروه دانشجویان دختر، از بین سبک‌های تفکر، سبک‌های تفکر بیرونی و سلسله مراتبی قادر به پیش‌بینی هوش هیجانی هستند و آزمون t برای معنا داری ضرایب رگرسیون آنها در سطح 0/05 معنا دار است. در گروه دانشجویان پسر، از بین سبک‌های تفکر، سبک‌های تفکر، سبک‌های تفکر هرج و مرج سالاری و سلسله مراتبی قادر به پیش‌بینی هوش هیجانی هستند و آزمون t برای معنا داری ضرایب رگرسیون آنها در سطح 0/05 معنا دار است. مقایسه ضرایب استاندارد رگرسیون (Beta) نشانگر آن است که در گروه دانشجویان دختر، سهم سبک تفکر بیرونی (0/34) در پیش‌بینی هوش هیجانی کمی بیشتر از سبک تفکر سلسله مراتبی (0/207) است و در گروه دانشجویان پسر، سهم سبک تفکر هرج و مرج سالاری (0/52) در پیش‌بینی هوش هیجانی کمی بیشتر از سبک تفکر سلسله مراتبی (0/36) است. معادله رگرسیون برای پیش‌بینی هوش هیجانی در دو گروه دانشجویان دختر و پسر برحسب ضرایب رگرسیون استاندارد Beta عبارت است از:

(سبک سلسله مراتبی) $+0/207Z$ (سبک بیرونی) $=0/34 Z$ = هوش هیجانی دانشجویان دختر
 (سبک سلسله مراتبی) $+0/36Z$ (هرج و مرج سالاری) $=0/52 Z$ = هوش هیجانی دانشجویان پسر

بحث

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در دانشجویان دختر، بین سبک‌های تفکر قانونگذاری، اجرایی، قضایی، سلسله مراتبی، هرج و مرج سالاری، جزئی، بیرونی و آزادمنشی با هوش هیجانی رابطه مثبت معنا دار وجود دارد. بیشترین میزان همبستگی مربوط به سبک تفکر بیرونی ($r= 0/429$) و کمترین مربوط به سبک تفکر سلسله مراتبی ($r= 0/212$) است. در دانشجویان پسر، بین سبک‌های تفکر قانونگذاری، اجرایی، قضایی، تک سالاری، سلسله مراتبی، هرج و مرج سالاری، کلی، بیرونی و آزادمنشی با هوش هیجانی رابطه مثبت معنا دار وجود دارد. بیشترین میزان همبستگی نیز مربوط به سبک تفکر قانونگذاری (0/60) و سلسله مراتبی ($r= 0/595$) و کمترین مربوط به سبک تفکر بیرونی ($r= 0/320$) است. این نتایج همسو با پژوهش مظاهری (1383) است. بنابراین این فرضیه که بین سبک تفکر و هوش هیجانی رابطه وجود دارد، تأیید می‌شود.

همچنین نتایج نشان می‌دهد که سبک‌های تفکر سلسله مراتبی و بیرونی در دانشجویان دختر و سبک‌های تفکر سلسله مراتبی و هرج و مرج سالاری (ناسالار) در دانشجویان پسر می‌تواند هوش هیجانی را پیش‌بینی کند. شاید بتوان گفت چون مکان‌های اجتماعی شدن افراد (مدرسه، خانواده) به صورت سلسله مراتبی اداره می‌شود، بنابراین سبک سلسله مراتبی

- اشاره به افرادی دارد که با سلسله مراتبی از اهداف برانگیخته می‌شوند و آگاهی دارند که همه اهداف نمی‌توانند به خوبی و به طور یکسان بر آورده شوند و برخی از این اهداف مهم تر از هدف‌های دیگرند - می‌تواند هوش هیجانی را در دختران و پسران پیش‌بینی کند. علاوه بر این، سبک تفکر بیرونی - اشاره به افرادی دارد که گرایش به محیط و مردم دارند، اغلب حساسیت اجتماعی بالایی دارند و نسبت به آنچه برای دیگران اتفاق می‌افتد، حساس هستند - در دختران هوش هیجانی را پیش‌بینی می‌کند. این نتیجه دور از ذهن نیست؛ چرا که به یکی از ویژگی‌های زنان اشاره دارد که همانا احساساتی بودن و حساس بودن است. از سوی دیگر، چون این پژوهش بر روی دانشجویان اجرا شده است، و از آنجا که دو جنس تا دبیرستان در مکان‌هایی هستند که تقریباً به طور یکسان اداره می‌شوند و خانواده هم با این مکانها در تعامل هستند و طبق مقررات آنها رفتار می‌کنند، بنابراین دو جنس تا دبیرستان تفاوت چندانی با یکدیگر، ندارند اما چون در دانشگاه مجال بیشتری برای پسران وجود دارد که از خطوط قرمز رد شوند و چون جامعه مرد سالار به پسران فرصت بیشتری می‌دهد و برای مردان حقوق بیشتری در نظر می‌گیرد، بنابراین طبیعی است که سبک تفکر هرج و مرج سالاری بتواند هوش هیجانی پسران را پیش‌بینی کند. با همه این تفاسیر، محدودیت‌های موجود در هر پژوهشی موجب می‌شود در تعمیم نتایج با تردید رفتار کنیم. محدودیت‌های این پژوهش نیز عبارت بودند از: 1. همکاری پایین دانشجویان؛ 2. طولانی بودن پرسشنامه؛ 3. نبود امکان کنترل متغیرهای مزاحم؛ 4. محدودیت منابع متناسب با موضوع پژوهش.

همچنین، پیشنهاد می‌شود؛ 1. پژوهش مشابهی در جامعه آماری بزرگ‌تر طراحی و اجرا شده و نتایج آن با یافته‌های پژوهش تطبیق داده شود؛ 2. با توجه به اهمیت سبک تفکر، بهتر است پژوهشی در این زمینه بر روی دانشجویان رشته‌های مختلف به اجرا در آید سپس نتایج هر دو پژوهش با هم مقایسه شود؛ 3. پژوهش‌های مشابهی در میان افرادی با فرهنگ‌های مختلف انجام شود؛ 4. مهارت‌های هوش هیجانی به افراد آموزش داده شود و آنگاه با انجام پژوهش، نتایج آن با نتایج این پژوهش مقایسه شود.

در پایان از کاربردهای تلویحی این پژوهش می‌توان به این موارد اشاره کرد: 1. با شناسایی سبک‌های تفکر دانش آموزان و تدریس، با توجه به سبک آنها، می‌توان انقلابی در امر آموزش به وجود آورد؛ 2. با در نظر گرفتن این موضوع که هوش هیجانی در موفقیت‌های افراد نقش به‌سزایی دارد، می‌توان آزمون‌های هوش را به چالش کشید؛ 3. با برگزاری دوره‌های آموزشی سبک‌های تفکر و هوش هیجانی برای مدیران و کارکنان می‌توان به تعاملات مؤثر در محیط کار کمک کرد و سوء تفاهم‌ها را کاهش داد.

منابع

1. استرنبرگ، رابرت جی (1380). *سبک‌های تفکر*. ترجمه علاء‌الدین اعتماد اهری و علی اکبر خسروی، تهران: انتشارات دادار.
2. برادبری، تراویس و گریوز، جین (1386). *هوش هیجانی (مهارت‌ها و آزمون‌ها)*. ترجمه مهدی گنجی، تهران: نشر ساوالان. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، 2005).
3. بیابانگرد، اسماعیل (1384). *روان‌شناسی تربیتی*، تهران: انتشارات دنیا.
4. حدادی کوهسار، علی اکبر (1383). *بررسی مقایسه‌ای رابطه هوش هیجانی با سلامت روان و پیشرفت تحصیلی در دانشجویان شاهد و غیر شاهد دانشگاه تهران*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شاهد.
5. جلالی، مرجان (1381) "ویژگی و مشخصات دانش آموزان دارای اختلال یادگیری"، *فصلنامه کودکان استثنایی*، شماره 47، آبان.
6. سیف، علی اکبر (1387). *روان‌شناسی پرورشی نوین*، تهران: نشر دوران.
7. صندوقچی، مریم (1387). *بررسی رابطه بین سبک تفکر والدین با عزت نفس و خود پنداره دانش آموزان*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.
8. کاویانی، مریم (1384). *رابطه بین سبک تفکر با خودکارآمدی و پیشرفت تحصیلی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.
9. مظاهری کلهرودی، ناز مریم (1383). *مطالعه رابطه بین هوش هیجانی با سبک‌های تفکر در دانشجویان*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.
10. منصوری نصر آبادی، معصومه (1383). *بررسی تأثیر آموزش حل مسئله اجتماعی در هوش هیجانی دانش آموزان دختر با پیشرفت تحصیلی ضعیف*، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

1. Afolabi, O.A., Awosola, R.K. & Omole, S.O. (2010). Influence of emotional intelligence and gender on job performance and job satisfaction among Nigerian policemen. *Current research journal of social science*. 2(3):147-154.
2. Awasthi, E., & Katyal, S. (2005). Gender differences in emotional intelligence among adolescents of Chandigarh. *J. Hum. E. Cob.*, 17(2):153-155 from <http://www.krepublishers.com>.
4. Mayer, J.D.Y., & Salovey, P. (1997). What is emotional intelligence? In P. Salovey & D. Sluyter (Eds.), *Emotional Development and Emotional Intelligence: Implications for educators*. New York: Basic Books.
5. Mayer, J.D., Robert, R.D., & Barsade, S.G. (2008). Human abilities: Emotional Intelligence. *Annual Review of psychology*, 59, 507-536.
6. Murphy, A. (2006). *A comparison of the emotional intelligence and thinking styles of student university study fields*. An Unpublished master's thesis, University of South Africa.

7. Salovey, P., Bedell, B., Detweiler, J. B., & Mayer, J. D. (2000). *Current directions in emotional intelligence research*. In M. Lewis, & J. M. Haviland-Jones (Eds.), *Handbook of emotions* (2nd ed). New York: Guilford press.
8. Topia, M. & Marsh I I, G. E. (2006). The effort of sex and grade-point average on emotional intelligence. *Psicothema*, 18, 108-111.
9. Zhang, L. F. (2001). Thinking Styles and Personality Types Revisited. *Personality and Individual Differences*, 31, 883-894.
10. Zhang, L. F., & Sterenberg, R. J., (2009). *Perspectives on nature of intellectual styles*. New York: Springer publishing company.

